

پیش‌خواب

نگته‌هایی دربارهٔ ارتباط سیاسی «انگلیس و سر عبدالبهاء»

دین آنگولفیل!

■ **شاهد توحیدی**



شاید کم‌تر حرکت‌فره‌ای را بتوان طرف‌چندین‌سده گذشته سراغ داشت که به اندازه شیخیه و بابیه، ازلیه و بهائیه مورد بحث و تحقیق شناسایی‌ورد قرار گرفته باشد. میزان توجه و واکنش به این دست

ساخته‌امپراتورهای مقتدر فاسد عثمانی، روس تزار و انگلیس مسکار به‌قدری گسترده بوده و هست که هر چه ارائه می‌شود، به‌نوبه خود تازگی دارد و بعضاً با این سؤال همراه است که چرا این قدر در قبال چند مسلک سیاسی شبه دینی، حساسیت و واکنش نشان داده‌اند و اینکه ادامه می‌دهند؟ خود این پدیده که چرا با واکنش‌های تند و ادامه‌دار مواجه شده، موضوع بسیار حساس و مهمی است که با مطالعه آثار مخالفان نقاد شیخیه، بابیه و بهائیه می‌توان فهمید و پی‌برد موضوعات با اهمیت بسیار زیادی استمرار بر خورد با شیخیه، بابیه و بهائیه را فراهم آورده است:

۱- نقش بیگانگان عقیدتی و سیاسی در «کاشت و برداشت» از این تشکیلات دست‌ساخته عثمانی، روس تزار و انگلیس که امروزه در خدمت امریکاست.

۲- ساختار شکنی سیاسی به‌منظور برخورد همه‌جانبه

با مرجعیت مقتدر شیعه در مقام نیابت عامه دوران

غیبت. تنها نهاد صد در صد مشروع دینی با استعمار

خارجی و استبداد داخلی.

۳- ساختار شکنی دینی که فرقه‌های مزبور با اعلام بابیت، رکن رابع، مهدویت، نبوت و الوهیت دنبال کردند و با حمایت انگلیس و امریکا تقویت شد.

۴- برخورد منحرفانه دست‌ساخته‌های استعمار

سلطه‌جوی ضد اسلام با مبانی اعتقادی اسلامی.

شده انحراف کشاندن مسلمانان ناآگاه یا فریب دادن

سادولوحان برای عملی کردن اهداف شوم استعمار.

از جمله لحاظها و جهت‌هایی است که وظیفه بر خورد

با عوامل خارجی مذهب‌ساز و ایادی دست‌نشانده

داخلی آن را در زمره فرائض ایمانی در می‌آورد. البته

باید توجه داشت ممکن است این فرضه ایمانی که

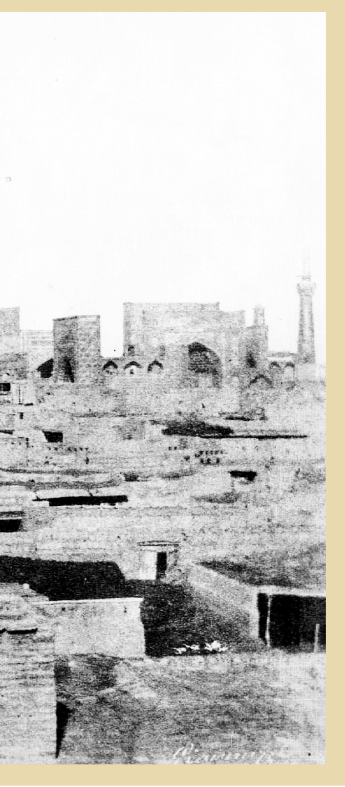


عباس اقدی رهبر فرقه‌بهائیت

باید به صورت‌های گوناگون انجام گیرد، به دلیل اعمال نظریاتی سلیقه‌ای از مسیر اصلی خود منحرف شود و کج‌راه‌های را در عملکرد مسلمانی به وجود می‌آورد که اثر آن در جوامع اسلامی کمتر از دست‌ساخته‌های شبه‌دینی مخرب دیانت حقه نباشد. برای نمونه می‌توان وظایف دوران غیبت کبری را که با فضیلت «فصل اعمال شیعتنا انتظار الفرج» تعریف شده است، با اعمال اظهار نظرهای سلیقه‌ای ابداعی که بعضاً با قرآن و سنت سازش ندارد، نه فقط بی‌ارزش سازند، بلکه مدینه فاضله را به مدینه فاسده‌ای که خواست دشمنان قسم‌خورده اسلام، خاصه تشیع است، تبدیل

کنند. برای شناخت چنین خط‌انحرافی باید تصمیم‌ها و شکل انجام وظایف دوران غیبت حضرت امام قائم غائب موجود موعود را به آنچه معصوم(ع) تعیین فرموده است ارائه دهم تا بدانیم آیا باید در مقابل مفاسد که دام و دانه استعمار خارجی است سکوت کرد تا تمجیل در فرج نشود یا باید بنا بر اصل امر به معروف و نهی از منکر انجام وظیفه مسلمانی آن طور که معین کرده‌اند، عمل کرد؟ چنان که حضرت حجت بن‌الحسن «رواحنا فاده» در رقیعهای که شیخ مفید با مشرف به شرافت زیارت آن کرده، فرموده‌اند: «نَحْنُ حَسْبُ اللَّهِ أَيُّهَا اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِبُعْتَانِ الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكِ، مَاؤَلَهُ الذَّنْبُ الْفُلْجَانِيُّ...»؛ یعنی اگر چه می‌انکون در مکانی دور از مساکن ستمگران

بسر می‌بریم که این نیز بر حسب مصلحتی است که خداوند متعال به جهت ما و شیعیان ما اندیشیده، مادامی که دولت دنیا در دست فاسقان است، چنین باشم... این بهترین دستورالعمل برای تعجیل در امر ظهور است. یعنی باید با فساد، فاسقین، ستمگران و رواج‌دهنده فساد مبارزه کرد، نه اینکه سلیقه‌ای رواج داد در مقابل هر خلاف عفتی که عصمت جامعه را لکه‌دار می‌سازد، سکوت کنیم و خود را بر این غلط قانع کنیم تا فساد عالم را نگیرد، اما زمان ظهور نمی‌کند. در خطابی که شیخ مفید را مورد مرحمت خاص قرار داده‌اند، او را به لحاظ مبارزه با ستمگران نواخته، فرموده‌اند: «وَ نَحْنُ نَعْبُدُ إِلِيكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمَجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ... أَيْدِكَ اللَّهُ يَنْصُرُهُ...»؛ یعنی دوست مخلص که در راه ما با ستمگران مبارزه می‌کنی و خداوند تو را با یاری خود تأیید فرموده است. به هر روی نگارش آثاری از قبیل «انگلیس و سر عبدالبهاء» که روشنگری می‌کند و ماهیت واقعی دین‌سازان و ایادی آنان را برملا می‌سازد، از جمله وظایف مسلمانی دوران غیبت است. هر گونه مسامحه و کوتاهی تقویت مسیرهایی است که استعمار برای تضعیف اسلام، خاصه تشیع تشخیص داده است.



جلوه‌هایی از فاجعه کشتار در مسجد گوهرشاد حرم رضوی در آئینه روایتی متفاوت

صدای مسلسل و فریاد معترضان بلند شد

■ **علی احمدی فراهانی**

روایتی که هم اینک مورد خوانشی تحلیلی قرار می‌گیرد، پر خامه چهره‌ای جاری گمشته که به از تباط با دستگاه حکومتی شاه در شهر مشهد شهرت داشته است. صرف نظر از صحت یا عدم صحت این شهرت، می‌توان رد پای از احتیاط و رفاق به رژیم رضاخان را در این گزارش پیگیر شد. شاید بتوان علت گزینش این سبک از روایت توسط مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسین سبزواری را، در این نکته دانست که وی این خاطرات را برای انتشار در دوره پهلوی نگاشته و هم از این روی، جانب احتیاط را فرو نگذاشته است. با این همه و بد رغم تمامی دقت نگارنده خاطرات، باز هم می‌توان از خلال او لا به فزای حاکم بر اعتراض مردم مشهد به دستور «لباس متحدالشکل» بی‌بره و دم عمق سببیت و بی‌رحمی رضاخان و عمال او را در این رویداد در یافت. امید آنکه مرور این گزارش در آستانه سالروز فاجعه گوهرشاد، تاریخ پژوهان و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید.

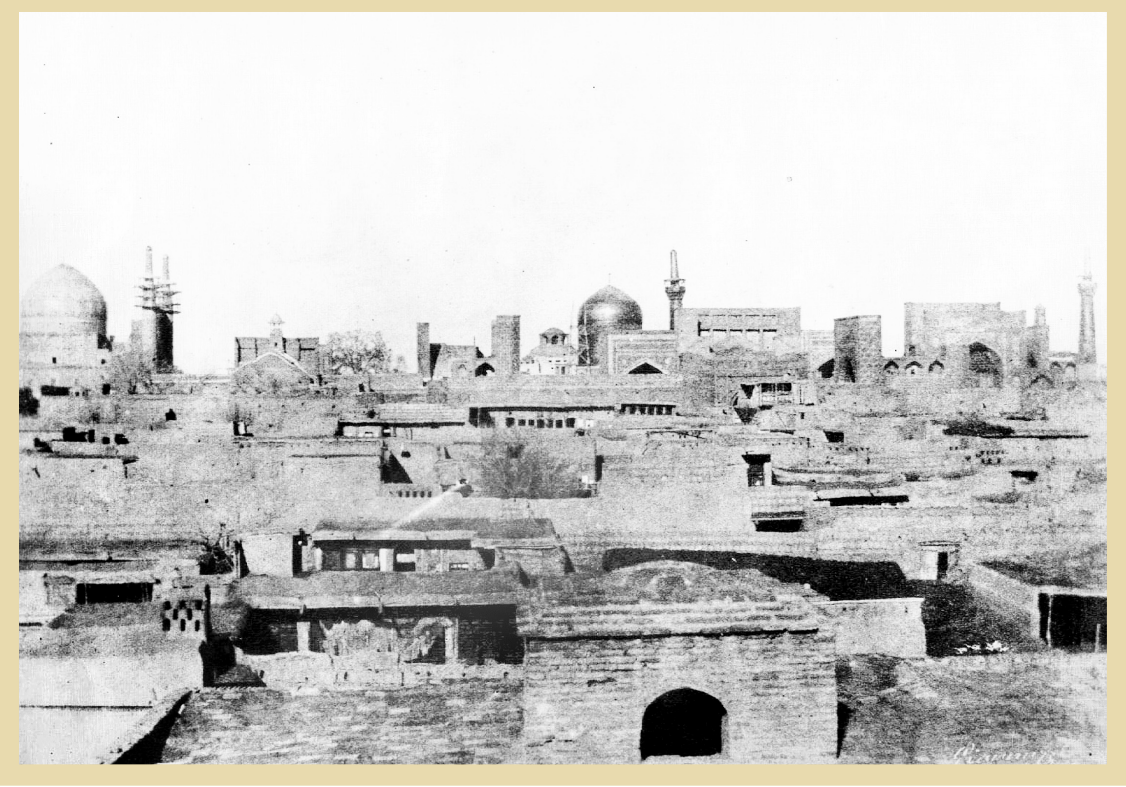
■ ■ ■

■ **زمینه‌های فاجعه مسجد گوهرشاد**

آیت‌الله حاج میرزا حسین سبزواری دربار چوکنه گی ابلاغ حکم لباس متحد الشکل به مردم ونیز نحوه رفتار عمال رضاخان با روحانیون در پی اعلام این دستور، توصیفاتى روشن دارد. وی در این باره

«حادثه دیگر اتحاد شکل بود که در فروردین ۱۳۴۸ (قمری) حکم از طرف رضا شاه شد بر این که: باید تمامی اهلی ایران متحد الشکل باشند. به این معنی که تکت و شلوار داشته باشند، بدون جواز یا قبا مگر عده‌ای که از شهربانی جواز داشته باشند و جواز انقلابی عظیم رخ داد و بالاخره مردم متحد الشکل شدند که هر کس عمامه داشت، بدین جواز یا قبا و عبا داشت، آجان او را جلب به شهربانی می‌کرد و مدتی پدین منوال بود تا در سنه ۱۳۵۲ قمری حکم شد که باید کلاه بین‌المللی پوشیده شود که عبارت از کلاه دوره بود و مردم همگی اطاعت کرده و پوشیدند، مگر مشهد که قیام کرده و مخالفت.»

■ **آغاز اعتراض مردم در آستان قدس رضوی**
راوی در ادامه ننگارش گزارش خویش، درباره چگونه گی شکل‌گیری اعتراضات مشهد به رهبری علمای این شهر ونیز مرحوم شیخ محمدتقی پهلول گنابادی اینگونه نگاشته است: «خلاصه قضیه آن است که، عده‌ای با هم شسرکت کردند و معلوم نشد که محرک آنها کیست؟ پهلول فرزند آقا شیخ نظام گنابادی که در سبزووار ساکن بود و حقیر نزد او مقداری مطؤل خوانده‌ام و آن پهلول شخصی فوق العاده بود و در سن بیست و پنج سالگی با بیشتر و یک سر در حرکت بود، گاهی مکه بود که در سنه ۱۳۵۳ که حقیر مکه مشرف شدم، او را در منی دیدم و شب‌ها منبر می‌رفت و حافظه عجیبی داشت و منبر عوامی عجیبی داشت که هر شهری که می‌رفت، مردم اقبال زیادی به او داشتند و همان سال مکه با هم در یک ماشین بودیم، لکن چون او را شخصی فوق العاده می‌دانستم، همیشه در پریمز بودم و چندان نزدیک خود نمی‌گذاشتم بیاید. تا آن که آمد سبزووار و یک شب نزد والد و والده خود بود. پس از آن به مشهد آمده و به طرف تربت حیدریه رفت و به فاصله چند روزی او را به مشهد آورده



جلوه‌هایی از فاجعه کشتار در مسجد گوهرشاد حرم رضوی در آئینه روایتی متفاوت

■ **انتهای آستان قدس رضوی دروازه دوران فاجار**

آیت‌الله حاج میرزا حسین سبزواری:

صدای مسلسل بلند شد و فریاد مردم به یا علی یا علی بلند شد به نحوی که صدا به مسجد کاملاً می‌رسید. قریب نیم ساعت طول کشید و صدا آرام شد و کم‌کم صبح طلوع کرد. برگشتیم به دارالتولیه و از آنجا متفرق شدیم و دو روز بود که به کلی سخن و مسجد و حرم بسته بود و معلوم نشد که چند نفر کشته شده و مردم متفرق شدند

خواهم کرد.»

■ **تلاش برای متفرق کردن معترضان**

آیت‌الله حاج میرزا حسین سبزواری در ادامه روایت خویش، از تلاش برای متفرق کردن معترضان در آستان قدس رضوی(ع) سخن به میان آورده است. او مدعی است که توانسته بخش اعظم مردم را متفرق سازد، تلاشی که نهایتاً به نتیجه مطلوب نمی‌رسد: «**آقای حاجی میرزا احمد کفائی در لشکر بود و مسجد نیامده بود. از لشکر به حقیر تلفن کرد که: قضیه وخیم شده و محتمل است که به ضرب گلوله مردم را متفرق کنند. هر چاره‌ای دارید بکنید و مردم را متفرق کنید. لکن به قدری آتش غیظ مردم مشتعل شده بود که کسی قدرت نداشت که اسم این معنا را ببرد. به همین نحو بود و شهری مختصر حاضر شد و عموماً خوردند. غروب شد. باقی یکان یکان فرار کردند، چند نفری باقی ماند. یک ساعت از شب گذشته، دوباره آقای حاجی میرزا احمد به حقیر تلفن کرد که: هر چه هست مردم را متفرق کنید که حکم شدید صادر شد که هر نحو هست مردم را متفرق کنند و قشون هم با مسلسل دور تا دور مسجد را محاصره کردند. در این اثنا جمعی دور حقیر را گرفتند که: باید منبر بروی و مردم را امر کنی که متفرق شوند. حقیر ملاحظه کردم که مردم را متفرق نروم، خطر قتل دارم. در این گفت‌وگو بود، یک وقت ملاحظه کردم که حقیر را روی دوش گرفته و به طرف ایوان مقصوره می‌برند، خواهی جواب دادم برای اصلاح و شاید بتوانم آمدمی کم که خون‌ریزی نشود. گفت: بکنید. جواب دادم: راه فکر ما مسدود است، شما استاندار هستید. گفت: فکری ندارم. من گفتم: یک راه داریم و آن این است که صورت تلگرافی جعلی دروغ الان به من بدهید که بروم مسجد و مردم را متفرق کنم. جواب داد: چه تلگراف باشد؟ گفتم: تلگراف آن که اعلیٰ حضرت غفو کرده و شما مردم متفرق شوید. جواب داد که: بد رأیی نیست.»**

■ **تیراندازی نیم ساعت طول کشید...**

آیت‌الله سبزواری در ادامه روایت خویش از جلسه با استاندار خراسان، لفظهای را روایت می‌کند که در خلال تلاش برای ختم اعتراضات مردمی، دستور کشتار از تهران فرامی‌رسد ونیم ساعات تمام ادامه می‌یابد. وی در ادامه، پیامدهای این واقعه تلخ را نیز به قلم آورده است: «اسدی آمده بود و در حجره فوقانی با طهران به توسط بی‌سم لشکر مشغول مذاکره بود. پاکروان رفت حجره فوقانی نزد اسدی. فاصله نشد بر گشت و گفت: کار از دست من و اسدی خارج شده و خود اعلیٰ حضرت با لشکر مخابره می‌کند که دستور داده که به هر نحو سبست مردم را متفرقه کنید و سه دقیقه دیگر وقت نداریم و پاکروان به اسدی گفته بود که فلاتی رأی خوبی داد و به هر تقدیر شد سه دقیقه گذشت که صدای مسلسل بلند شد و فریاد مردم به یا علی یا علی بلند شد به نحی که صدا به مسجد کاملاً می‌رسید. قریب نیم ساعت طول کشید و صدا آرام شد و خورده خورده صبح طلوع کرد. برگشتیم به دارالتولیه و از آنجا

متفرق شدیم و دو روز بود که به کلی سخن و مسجد و حرم بسته بود و معلوم نشد که چند نفر کشته شده و مردم متفرق شدند و دستور آمد که مسجد و سخن و حرم باز شود و سرتا سرشهر امن شد و قضیه کلاه هم بعد از چندی روزی عملی شد و بعد از چند روز شش نفر از علما را به طهران تحت الحفظ بردند: حاجی سید هاشم نجف آبادی، حاجی شیخ حبیب ملکی، آقا سیدزین العابدین سیستانی، شیخ آقا بزگ شاهرودی حاجی شیخ هاشم قزوینی و مدتی زندان قجر زندانی بودند و بعد مرخص شدند و آقا میرزا یونس اردبیلی در نونان مخفی بود او را هم گرفتند و طهران بردند و مدتی در زندان بوو بعد از بازرسهی زیاد، اسدی نیابت تولیت محکوم به اعدام شد در شب ۲۶ ماه مبارک رمضان ۱۳۵۴ بعد از طلوع فجر. این خلاصه حادثه مسجد.»



آیت‌الله حاج میرزا حسین سبزواری:
هر کس عمامه داشت، بدون جواز یا قبا و عبا داشت، آجان او را جلب به شهر بانی می‌کرد و عمامه او را برمی‌داشت و قبای او را قیچی می‌کرد. مدتی بدین منوال بود تا در سنه ۱۳۵۲ قمری حکم شد که باید کلاه بین‌المللی پوشیده شود که عبارت از کلاه دوره بود و مردم همگی اطاعت کرده و پوشیدند، مگر مشهد که قیام و مخالفت کرد

تاریخ

کفت و کوفه ۸۸۴۹۸۴۷۹

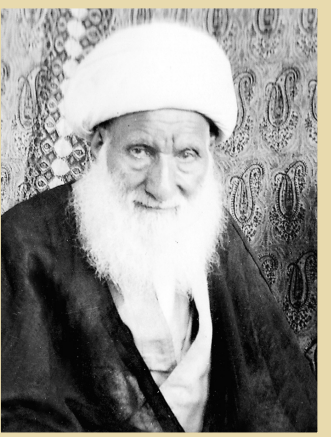
۹ جوان

||روزنامه جوان |شماره ۵۴۱۵

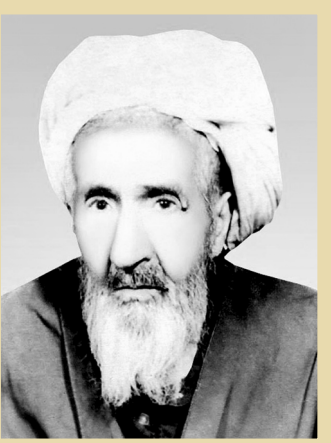
آمد روی زمین نشست و دست خود را به دامن حقیر زد که: دستم به دامن تو، تو امروز شنیدم منبر رفتی و مردم را امر به آرامش کردی، حال هم چاره‌ای یکن که آستانه در خطر است و تمام زحمات من هدر می‌شود. و همان قضیه توپ بندی روسها پیش خواهد آمد. حقیر گفتم: آنچه از دست من برآید حاضرم و جان فدائی خواهم کرد و آستانه محفوظ بماند ولو حقیر از بین بروم. بنای مشورت شد. رأی بر این قرار گرفت که دو نفر نزد استاندار بروند و از او کسب تکلیف بنمایند. قرار به استخاره شد. نه‌آوندی استخاره کرد، آمد آمد: ان الملوک اذا دخلوا قریه افسدوها و جعلوا اعزّه اهلبها اذله‌ارأی بر این قرار گرفت که حقیر با آقای حاجی شیخ مرتضی آشتیانی برویم نزد استاندار که در آن وقت پاکروان بود. درشکه حاضر شد و به اتفاق رفتیم، وارد استانداری شدیم.

پاکروان اتاق بالا بود و آن هنگام تقریباً ساعت شش از شب بود. آقای آشتیانی بدون هیچ گونه توجهی از بله‌ها بالا رفت. اتفاق پاکروان با همسر خود در حجره نشسته بودند. یک مرتبه آقای آشتیانی پرده بلند کرده، همسر پاکروان از مملکت ایتالیا بود، وحشت می‌کند و فریاد می‌زند. آقای آشتیانی برگشت که به محلی که حقیر بودم یا من. پاکروان زیاده غضب آلوده می‌شود و به تمجیل آمد حجره پایین. گفت: شما این نصف شب آمده‌اید چه کار دارید؟ آقای آشتیانی فرمودند: سه مطلب داریم:اول: به آن که دستور بدهید دسته سینه زن بیایند به بازار و سخن. دوم: آن دستور بدهید که مردم لباس فرنگی نپوشند و کلاه دوره دار لباس کفر است. سوم: آن که حجاب از سر زنها برداشته نشود. پاکروان با کمال تعرض گفت: مسئله سینه زدن خودتان با آقای حاجی آقا حسین قمی تقاضا کردید که در سخن سینه بزنند و حال هم بروند در ایام عاشورا در سخن سینه بزنند. واما کلاه دوره دار جهت حفظ از آفتاب ضرری ندارد، شما که کلاه پهلوی را قبول و دوره جلو را قبول کردید، خوب (است) که دوره عقب را هم قبول کنید و ایسن اجتماع را شما آوردید متفرق کنید و اما مسئله حجاب، اگر یک کلمه از پهلوی، شما مدرکی آوردید که حکم رفع حجاب نموده، هر چه بخواهید به شما داده خواهد شد.احقیر ملاحظه کردم که آقای آشتیانی مثل اینکه مطلب را کم کرده، و به پاکروان کردم و فحتم: دو عرض دارم. گفت: شما کیستید؟ گفتم: من آقای سبزواری. گفت: بسیار خوب، شنیده‌ام شما به منبر رفتید و مردم را امر به آرامش کردید. گفتم: بلی. گفت: بگو. گفتم: غرض از آمدن بنده و حضرت آشتیانی از این است که این مردم اجتماعی کرده‌اند، با قبا یا باطل. باید به هر نحو هست آنها را قانع کرد تا متفرق شوند. جواب گفت: شما که اینها را جمع کردید، متفرق کنید. جواب دادم که با جمع نکردیم. گفت: شما برای چه مسجد آمدی؟ جواب دادم برای اصلاح و شاید بتوانم کم که خون‌ریزی نشود. گفت: بکنید. جواب دادم: راه فکر ما مسدود است، شما استاندار هستید. گفت: فکری ندارم. من گفتم: یک راه داریم و آن این است که صورت تلگرافی جعلی دروغ الان به من بدهید که بروم مسجد و مردم را متفرق کنم. جواب داد: چه تلگراف باشد؟ گفتم: تلگراف آن که اعلیٰ حضرت غفو کرده و شما مردم متفرق شوید. جواب داد که: بد رأیی نیست.»

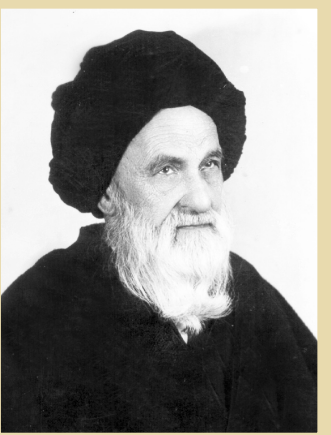
آیت‌الله حاج‌شیخ‌علی اکبر نهبودی



علامه شیخ محمد تقی پهلول گنابادی



آیت‌الله حاج میرزا حسین سبزواری



محمدولی خان اسدی نیابت‌تولیت وقت آستان قدس رضوی

